

خوانشی نو از جایگاه بحث از امکان در نمط پنجم اشارات

سید احمد حسینی^۱

استادیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

(ص ۴۱ تا ص ۵۲)

تاریخ دریافت مقاله ۹۴/۵/۲۳ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۶/۳۱

چکیده

ابن سینا در نمط پنجم کتاب اشارات خود طی یک فصل و ضمن یک استدلال، از امکان حوادث بحث به میان می آورد. خوانش شارحین اشارات از این استدلال آن بوده است که ابن سینا در این فصل صرفاً در صدد اثبات آن است که هر حادثی ممکن است و به سبب همین امکان هم مسبوق به ماده است. این خوانش کامل نیست و نمی تواند چرایی این بحث را در نمط پنجم اشارات توجیه کند. خوانش دیگری می گوید ابن سینا می خواهد با این استدلال قدیم بودن عالم را اثبات کند. با آنکه این خوانش به خوانش مختار نزدیک تر است اما باز هم دقیق نیست. بر اساس خوانش مختار، بر مبنای خط سیر کلی مباحث نمط پنجم اشارات نشان داده خواهد شد که بیان این قاعده به تنهایی نمی تواند هدف اصلی و نهایی ابن سینا از این فصل باشد بلکه وی در اینجا در پی آن است تا بر اساس اثبات مسبوقیت حادث به ماده، معقول بودن یک حدوث نخستین را زیر سوال ببرد. اگر هر حادثی مسبوق به ماده است، آنگاه تصور یک حادث نخستین مثل حادث بودن فعل بی واسطه الهی و یا اصل عالم مادی، تصویری پارادوکسیکال است.

واژه های کلیدی: امکان، ماده، حدوث، ابن سینا، اشارات و التنبیهات

۱. مقدمه

ابن سینا ضمن فصل ششم از نمط پنجم اشارات استدلالی می‌آورد که ضمن آن ثابت می‌کند هر حادثی از آن روی که پیش از حدوث ممکن بوده است، مسبوق به ماده است. این عبارات به واسطه اهمیت و اختصار، به طور کامل نقل می‌شوند:

إشارة [فی بیان آن کل حادث مسبوق بموضوع أو مادة]

کل حادث فقد کان قبل وجوده ممکن الوجود فکان إمكان وجوده حاصل. و لیس هو قدرة القادر علیه و إلا لکان إذا قیل فی المحال: أنه غیر مقدور علیه لأنه غیر ممکن فی نفسه. فقد قیل: إنه غیر مقدور علیه لأنه غیر مقدور علیه، و إنه غیر ممکن فی نفسه لأنه غیر ممکن فی نفسه. فبین إذن أنه ذا الإمكان غیر کون القادر علیه قادراً علیه، و لیس شیئاً معقولاً بنفسه یکون وجوده لا فی موضوع؛ بل هو إضافی. فیفتقر إلى موضوع. فالحادث یتقدمه قوة وجود و موضوع (ابن سینا، ۱۳۷۵: ۱۰۶).

اغلب شارحین کتاب اشارات، از این عبارات این خوانش را داشته اند که ابن سینا در این فصل در صدد اثبات این قاعده فلسفی است که هر حادثی مسبوق به ماده است. به نظر می‌رسد این خوانش رایج با آنکه مبتنی بر ظاهر عبارات ابن سینا است، نمی‌تواند به طور کامل بیانگر مراد ابن سینا از فصل مذکور باشد. این مقاله در پی پاسخ به این مسأله است که چرا ابن سینا در اثری به غایت مختصر و منظم که به طور سیستماتیک به بیان نظامی عقلی می‌پردازد، در میانه بحث از نقد نظریه حدوث زمانی عالم و اثبات قدم عالم، ناگهان به یک مسأله بی‌ربط یعنی اثبات قاعده کل حادث مسبوق بماده می‌پردازد؟

برای آنکه درک جامع و دقیقی از چرایی بحث از حدوث و امکان در نمط پنجم اشارات داشته باشیم، ضرورت دارد که مسأله اصلی ابن سینا در این نمط و اصطلاحاً نقشه کلی بحث را دریابیم. مسأله اصلی ابن سینا در نمط پنجم اشارات مسأله فعل الهی و خصوصیات این فعل است. ابن سینا پس از آنکه در نمط چهارم اشارات، واجب الوجود را اثبات کرد و توحید او و برخی از دیگر صفات او را نشان داد، در نمط پنجم به فعل او و خصوصیات این فعل می‌پردازد.^۱ بر این اساس و با در نظر گرفتن این واقعیت که ابن سینا در نمط پنجم در صدد بیان خصوصیات فعل الهی و مخصوصاً قدیم بودن آن است، کمی عجیب به نظر می‌رسد که وی در این میان به بیان و اثبات قاعده‌ای (کل

^۱ وی در ادامه مباحث خود در اشارات، در نمط ششم هم به چرایی فعل الهی می‌پردازد و از غایت فعل او سخن می‌گوید.

حادث مسبوق بماده و مده) پردازد که ربط مستقیم آن به مباحث و خط سیر کلی این نمط مشخص نیست. این مساله زمانی جدی تر می شود که ملاحظه می کنیم ابن سینا در سرتاسر کتاب اشارات یک خط مشخص را پی گرفته و در بیان مقدمات و سیر استدلالها اختصار را رعایت کرده است و از بیان مسائلی که برای منظور او در این کتاب دور بوده اند اجتناب نموده است.

این مقاله در پی بیان خوانشی جدید از نمط پنجم اشارات به ویژه فصول چهارم تا ششم است. بر این اساس، ابن سینا در طول شش فصل نخست این نمط، در حال بحث با متکلمان است و می کوشد نظریه حدوث زمانی عالم را رد کند. او ابتدا ضمن فصول دوم و سوم ضمن تحلیل مفهومی حدوث نشان می دهد حوادث نه به واسطه حادث بودن بلکه در وجود خود به علت نیاز دارند. وی همچنین ضمن فصول چهارم و پنجم و با طرح پرسش از معقول بودن نظریه حدوث زمانی، فرض یک حادث نخستین را پارادوکسیکال معرفی می کند. بر اساس این خوانش هدف ابن سینا صرفاً آن نیست که وجود و ماهیت زمان را بیان کند و یا نشان دهد که هر حادثی مسبوق به ماده است؛ بلکه او می خواهد با توسل به این اصل، نشان دهد که نظریه حدوث زمانی با پارادوکس مواجه می شود، چرا که اگر چیزی به معنای دقیق کلمه حادث است - یعنی مسبوق به عدم - آنگاه نمی تواند مسبوق به ماده باشد.

مسأله امکان که در ضمن فصل ششم مطرح شده است نیز بر اساس همین خط سیر کلی فصول ابتدایی نمط پنجم قابل تحلیل است. در این فصل هم به طریق مشابه نشان داده می شود که ابن سینا بر اساس ممکن بودن حوادث، صرفاً در پی اثبات یک قاعده فلسفی مبنی بر مسبوقیت حادث به ماده نیست؛ بلکه می کوشد از راه این قاعده نشان دهد که نظریه حدوث زمانی عالم نظریه ای پارادوکسیکال است. ابن سینا پس از آنکه تا فصل ششم حدوث زمانی را رد کرد، در فصل هفتم مفهوم حدوث ذاتی را معرفی می کند. گویی وی با آنکه حدوث زمانی را نمی پذیرد، اما تمایل ندارد که موجودات را به صفت قدیم متصف کند بلکه کماکان علاقه دارد لفظ حدوث را حفظ کند. ابن سینا نخستین بار در فصل هشتم است که با ارائه یک برهان مستقیم و بر اساس علت تامه بودن واجب الوجود، قدیم بودن فعل الهی را اثبات می کند. او پس از آنکه حدوث را رد کرد و قدیم بودن فعل الهی را نشان داد، در ادامه نمط به بیان خصوصیات دیگر این فعل مانند ابداعی بودن یا واحد بودن می پردازد.

بر اساس آنچه از خط سیر کلی نمط پنجم گذشت، خوانش مختار ما از استدلال بر مبنای امکان که در فصل ششم ارائه شده، آن است که با وجود آنکه عبارات شیخ تنها به اثبات مسبوقیت حادث به ماده محدود است اما با توجه به مساله اصلی ابن‌سینا در نمط پنجم، اثبات مسبوقیت حادث به ماده نمی‌تواند منظور اصلی ابن‌سینا در اینجا باشد؛ بلکه این استدلال، تنها بخشی از یک استدلال مفصل‌تر است که ابن‌سینا به وسیله آن نتیجه می‌گیرد که امکان ندارد که فعل بی‌واسطه الهی و نیز اصل عالم مادی حادث باشند. استدلال مذکور استدلالی طولانی، مرکب و در عین حال ضمیر و با حذفیات فراوان است و همه این عوامل به پیچیدگی آن می‌افزایند. در مقاله حاضر می‌کوشیم تا به بیان تفصیلی استدلال اصلی ابن‌سینا بپردازیم و از این راه منظور اصلی و نهایی او را نشان دهیم.

۲. بازسازی استدلال ابن‌سینا

مقاله حاضر بر استدلال سوم ابن‌سینا - پس از تحلیل مفهومی حدوث و استدلال بر اساس مسبوقیت حادث به زمان - برای اثبات محال بودن حدوث زمانی فعل بی‌واسطه واجب الوجود متمرکز خواهد بود. بر اساس این استدلال - که باز هم یک برهان خلف است - فرض می‌شود که فعل بی‌واسطه خدا حادث باشد. در ادامه مطرح می‌شود که هر حادثی قبل از حدوثش ممکن است. اما امکان یک صفت واقعی و در عین حال وابسته و عرض است و بنابراین به موضوع نیاز دارد. بدین ترتیب اثبات می‌شود که هر حادثی مسبوق به ماده است. در اینجا به یک پارادوکس برخورد می‌کنیم چرا که چیزی را که حادث و مسبوق به عدم فرض کرده بودیم، اکنون نشان داده شده است که باید مسبوق به ماده باشد. برای رفع این تناقض باید نقیض فرض نخست خود را نتیجه بگیریم. در نتیجه ثابت می‌شود که فعل بی‌واسطه خداوند حادث نیست بلکه قدیم است.

در عبارات ابن‌سینا تنها به بخشهایی از این استدلال مرکب تصریح شده است. ابن‌سینا به مقدمه نخست استدلال - یعنی فرض حادث بودن صادر اول در برهان خلف - و نیز پارادوکس موجود در استدلال و همینطور نتیجه استدلال تصریح نمی‌کند. به نظر می‌رسد به واسطه همین ایجاز، منظور دقیق شیخ از این عبارات دریافت نشده و این عبارات تاب تفاسیر متعددی را داشته باشند. این استدلال را می‌توان بدین صورت تقریر کرد:

- (۱) فرض می‌کنیم فعل بی‌واسطه الهی حادث زمانی باشد.
- (۲) هر حادثی پیش از حدوث یا واجب است یا ممتنع یا ممکن.
- (۳) اگر حادث پیش از حدوث واجب باشد، لازم می‌آید همواره باشد نه آنکه زمانی نباشد و سپس حادث شود.
- (۴) طبق تعریف، حادث زمانی نبوده است و بعداً به وجود آمده است.
- (۵) بر اساس مقدمات ۳ و ۴ حادث قبل از حدوث، واجب نیست.
- (۶) اگر حادث پیش از حدوث، ممتنع باشد، لازم می‌آید هیچ‌گاه به وجود نیاید.
- (۷) حادث به وجود آمده است.
- (۸) بر اساس مقدمات ۶ و ۷ حادث قبل از حدوث، ممتنع نیست.
- (۹) بر اساس مقدمات ۲ و ۵ و ۸، حادث قبل از حدوث، ممکن است.
- (۱۰) امکان صفتی عرض است.
- (۱۱) در جای خود در مابعدالطبیعه اثبات شده است که عرض به موضوع نیاز دارد.
- (۱۲) بر اساس مقدمات ۹ تا ۱۱ حادث قبل از حدوث به موضوع نیاز دارد.
- (۱۳) بر اساس فرض (۱) و مقدمه (۱۲) فعل الهی به موضوع نیاز خواهد داشت.
- (۱۴) در اینجا با در نظر گرفتن مقدمات (۱) و (۱۳) با یک پارادوکس برخورد می‌کنیم؛ چرا که در مقدمه (۱) فرض کرده بودیم که فعل بی‌واسطه خداوند حادث باشد یعنی مسبوق به عدم باشد در حالی که در مقدمه (۱۳) ثابت شد که هر حادثی مسبوق به ماده است و فعل بی‌واسطه خدا نیز باید مسبوق به ماده باشد. به عبارت دیگر تناقض در آنجاست که یک چیز هم باید مسبوق به عدم باشد یعنی مسبوق به چیزی نباشد و هم باید مسبوق به ماده باشد.
- (۱۵) برای رفع این تناقض موجود در مقدمه (۱۴)، فرض (۱) را باطل می‌کنیم. نتیجه: بر اساس مقدمه (۱۵) اینگونه نیست که فعل بی‌واسطه خداوند حادث باشد. تا بدین جای کار ابن‌سینا منظور اصلی خود را ارائه کرده است و به هدف خود از طرح بحث امکان رسیده است. البته می‌توان از مقدمه (۱۳) به بعد استدلال را به گونه‌ای دیگر نیز ادامه داد که در زیر می‌آید.
- (۱۴) هر آنچه که موضوع داشته باشد مادی است.
- (۱۵) بر اساس مقدمات (۱۳) و (۱۴) اگر فعل بی‌واسطه الهی حادث باشد، باید مادی باشد.

(۱۶) واجب الوجود بالذات واجب الوجود من جمیع الجهات است.
 (۱۷) براساس مقدمه (۱۶) واجب الوجود در فاعلیت خود تام است و به هیچ واسطه و ابزاری نیاز ندارد.

(۱۸) براساس مقدمه (۱۷) فعل بی واسطه الهی مسبوق به واسطه‌ای نیست و ابداعی است و مادی نیست.

(۱۹) مقدمات (۱۵) و (۱۸) با هم تناقض دارند.

(۲۰) برای رفع تناقض، فرض (۱) را باطل می‌کنیم.

نتیجه: براساس مقدمات (۱) و (۲۰)، اینگونه نیست که فعل بی‌واسطه الهی حادث باشد.

به همین ترتیب می‌توان استدلال مشابهی را نیز در مورد اصل عالم ترتیب داد:

(۲۱) فرض می‌کنیم اصل عالم حادث زمانی باشد، یعنی مسبوق به عدم باشد.

(۲۲) براساس فرض (۲۱) و مقدمه (۱۲) اصل عالم به موضوع نیاز خواهد داشت.

(۲۳) بر اساس مقدمه (۲۲) اصل عالم مسبوق به عدم نخواهد بود زیرا حداقل، موضوع می‌خواهد.

(۲۴) مقدمات (۲۱) و (۲۳) با هم تناقض دارند زیرا هم اصل عالم باید مسبوق به عدم باشد و هم باید مسبوق به عدم نباشد.

(۲۵) برای رفع تناقض فرض (۲۱) را باطل می‌کنیم.

نتیجه: بر اساس مقدمات (۲۱) و (۲۵)، اینگونه نیست که اصل عالم حادث باشد.

همانگونه که ملاحظه می‌شود در طول فصل ششم از نمط پنجم اشارات با یک استدلال مفصل مواجه هستیم که هم استدلال مرکب است و هم استدلال ضمیر. این‌سینا در این فصل، از استدلال مفصل فوق، تنها از مقدمه (۲) تا مقدمه شماره (۱۲) را آن هم به نحو مجمل ذکر کرده است؛ اما در مورد بقیه مقدمات در این نمط تصریحی وجود ندارد.

ممکن است در اینجا این اشکال مطرح شود که در عالم حوادث بی‌شماری را ملاحظه می‌کنیم که همگی مسبوق به ماده هستند و این هیچ تناقضی را پیش نمی‌آورد. در پاسخ به این اشکال باید گفت مراد این‌سینا در نمط پنجم، بحث از همه حوادث عالم نیست، بلکه بحث از اصل عالم و نخستین فعل الهی و کیفیت وجود آن و حدوث یا قدم آن است. همانگونه که در آغاز مقاله و در بحث از چیستی نمط پنجم و

ارتباط آن با نمط چهارم گذشت، ابن‌سینا در اینجا در صدد نقد نظریه متکلمان مبنی بر حادث زمانی بودن عالم و فعل الهی است و تا فصل ششم این نمط می‌کوشد محال بودن وجود یک حادث نخستین را اثبات کند و سپس ضمن فصل هشتم می‌کوشد با ارائه یک برهان مستقیم مبنی بر علت تامه بودن واجب الوجود، قدیم بودن فعل او را اثبات کند.

۳. تفاسیر شارحین از بحث امکان در نمط پنجم اشارات

به نظر می‌رسد شارحین اشارات، فصل ششم اشارات را محدود به استدلالی دانسته‌اند که توسط ابن‌سینا تصریح شده است و به استدلال مفصل فوق‌الذکر عنایتی نداشته‌اند. از این رو آن را استدلال مستقیمی قلمداد کرده‌اند که هدف اصلی آن همان اثبات اصل مسبقیت حادث به ماده- و یا حداکثر برهان مستقیمی برای اثبات قدم عالم- است. از عوامل این خوانش شارحین می‌توان به اختصار کتاب اشارات اشاره کرد. دلیل دوم بر چرایی خوانش شارحین را می‌توان به مرکب بودن استدلال فوق‌مربوط دانست. استدلال فوق، یک استدلال مرکب است و بخش مذکور به تنهایی استدلال کاملی را شکل می‌دهد. منتها بر اساس خوانش مختار، نتیجه این استدلال مقدمه استدلال بعدی قرار می‌گیرد که اتفاقاً همین استدلال دوم منظور اصلی و هدف غایی ابن‌سینا از طرح همه این مسائل است. وی در استدلال نهایی خود به دنبال نشان دادن آن است که فعل بی‌واسطه الهی و اصل عالم حادث نیستند نه آنکه هر حادثی مسبوق به ماده است.

شروح و تفاسیر بسیاری بر اشارات نوشته شده است که در این میان برخی از این شروح مهم‌ترند و تاثیر بیشتری بر خوانش رایج داشته‌اند اما برخی تنها به صورت نسخه خطی موجودند و برخی نیز کلاً مفقود شده‌اند. در مقاله حاضر مجموعاً به نه شرح و تفسیر از اشارات مراجعه شده است که عبارتند از: شرح‌الاشارات از امام فخر رازی، حل مشکلات‌الاشارات از خواجه نصیرالدین الطوسی، محاکمات بین شرحی‌الاشارات از قطب‌الدین رازی، کشف‌التمویهات فی شرح‌الاشارات و التنبیهات از سیف‌الدین آمدی، حاشیه میرزا جان باغنوی بر محاکمات و نیز حاشیه آقا حسین خوانساری بر حاشیه باغنوی و نیز حاشیه آقا جمال‌الدین خوانساری. از میان شروح معاصر هم به شروح حضرت علامه حسن‌زاده آملی و نیز جناب آقای دکتر احمد بهشتی مراجعه شده است. از این رو به نظر می‌رسد عمده نظریات مهم و مخصوصاً

شروحي که امروزه به عنوان تفسير استاندارد خوانده مي‌شوند و خوانش رايج از اشارات را شکل داده‌اند، لحاظ شده‌اند.

۳-۱- شرح فخر رازی

از میان شروع که در این مقاله بدانها مراجعه شده است، تنها فخر رازی تلاش می‌کند تا از عبارات شیخ فراتر رود و به بیان منظور اصلی او از این فصل بپردازد. با این حال به نظر می‌رسد فخر هم در دریافت منظور نهایی ابن‌سینا موفق نبوده است. وی تصریح می‌کند که هدف از این فصل، اثبات این اصل فلسفی است که هر حادثی مسبوق به ماده است. بر اساس شرح فخر، ابن‌سینا می‌خواهد بر اساس این قاعده، قدم عالم را ثابت کند بدین ترتیب که اگر ماده‌ای که باید پیش از حادث وجود داشته باشد، خود نیز حادث باشد همین قاعده در مورد آن هم صادق است و بدین ترتیب لازم می‌آید پیش از هر ماده حادثی، ماده‌ای دیگر باشد و این مستلزم تسلسل است؛ بنابراین باید بپذیریم که ماده قدیم است (فخر الرازی، ۱۳۸۴: ۴۰۵-۴۰۴). در واقع فهم فخر از استدلال ابن‌سینا، یک استدلال مستقیم برای اثبات قدم عالم است. بر اساس بیانات فخر می‌توان گفت او استدلال ابن‌سینا را بدین گونه صورت‌بندی کرده است که اولاً مقدمه نخست (۱) را ندارد و ثانیاً پس از مقدمه شماره ۱۳ بدین ترتیب پیش می‌رود که:

(۱۴) این موضوع و ماده که ثابت شد پیش از حادث وجود دارد، خود یا حادث است و یا قدیم.

(۱۵) اگر این ماده قدیم باشد مطلوب ما ثابت می‌شود که عالم قدیم است.

(۱۶) اگر این ماده حادث باشد بر اساس مقدمه ۱۳ خود مسبوق به ماده دیگری است و تسلسل پیش می‌آید.

(۱۷) تسلسل در علل قابل‌محال است.

(۱۸) میان مقدمات (۱۶) و (۱۷) تناقض وجود دارد. برای رهایی از این تناقض، فرض شماره (۱۶) را ابطال می‌کنیم.

(۱۹) در سلسله علل قابل‌باید به ماده ای برسیم که قدیم باشد.

نتیجه: ماده قدیمی وجود دارد و اصل عالم مادی قدیم است.

این در حالی است که بر اساس خوانش مختار، استدلال ابن‌سینا یک برهان خلف برای نشان دادن پارادوکسیکال بودن حدوث زمانی است. بر این اساس، او پس از اثبات مقدمه شماره ۱۳ اصولاً نیازی ندارد تا بگوید این ماده یا حادث است یا قدیم، زیرا تا

همین جا به یک پارادوکس برخورد کرده است. اصولاً همین عبارت که حادث مسبوق به ماده است یک پارادوکس را نشان می‌دهد. اگر عالم و فعل نخستین الهی به معنای دقیق کلمه حادث زمانی یعنی مسبوق به عدم باشد، دیگر با مسبوق به ماده بودن نمی‌سازد.

۲-۳- شرح خواجه نصیرالدین طوسی

خواجه نصیرالدین طوسی در شرح خود بر اشارات تصریح می‌کند که هدف از فصل ششم از نمط پنجم اشارات، اثبات آن است که هر حادثی مسبوق به ماده است (الخواجه نصیرالدین الطوسی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۹۹-۹۷). اما اشاره نمی‌کند که ابن‌سینا در اینجا چه نیازی به این قاعده دارد یا جایگاه و کارکرد این قاعده در نمط پنجم چیست. وی بیشتر به پاسخ به اشکالات فخر بر مساله امکان متمرکز می‌شود و حتی متعرض سخن فخر در مورد نقش این برهان در اثبات قدم عالم هم نمی‌شود. از این رو روشن نیست که آیا او خوانش فخر را می‌پذیرد یا براساس تصریح خواجه باید بگوییم خوانش او از این فصل آن بوده که ابن‌سینا تنها می‌خواهد مسبوقیت حادث به ماده را ثابت کند. این رویکرد خواجه در شرح اشارات بر شروع بعدی هم تاثیرگذار بوده است به طوری که شارحین بعدی هم صرفاً به اشکالات فخر بر این استدلال و بحث از چیستی امکان و معانی مختلف آن پرداخته‌اند و اشاره‌ای به غرض اصلی ابن‌سینا از ارائه این برهان نکرده‌اند.

۳-۳- شرح آمدی

سیف‌الدین آمدی متکلم قرن ششم و هفتم هجری شرحی بر اشارات ابن‌سینا با عنوان کشف التمویهات فی شرح الاشارات و التنبیهات دارد. خصوصیت شرح آمدی آن است که ناظر به شرح فخر است و می‌توان آن را تعلیقه‌ای بر شرح فخر به حساب آورد. آمدی هم مشابه خواجه می‌کوشد به شکوک فخر بر اشارات شیخ پاسخ گوید و اشکالات او را مرتفع سازد. آمدی در شرح فصل ششم از نمط پنجم اشارات به اشکالات فخر بر این فصل پاسخ می‌گوید. او به طور مفصل وارد بحث با فخر در خصوص اشکالات وارد بر واقعی بودن امکان در خارج می‌شود اما او نیز مانند خواجه از غرض ابن‌سینا از بیان این قاعده در این فصل سخنی نمی‌گوید (آمدی، ۱۴۳۶: ۸۱۱-۸۰۲).

۴-۳- شرح قطب‌الدین رازی

قطب‌الدین رازی هم در تفسیر خود از این فصل به طور مفصل وارد اشکالات چیستی امکان و تمایز میان امکان ذاتی و امکان استعدادی شده و به غرض کلی ابن‌سینا از این

فصل اشاره‌ای نکرده است. او در این باب صرفاً به داوری میان مباحث خواجه و فخر اکتفا کرده است (الخواجه نصیرالدین الطوسی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۰۸-۹۷).

۳-۵- حاشیه باغنوی

حاشیه حبیب‌الله میرزاجان باغنوی شرح مستقلی بر اشارات ابن‌سینا نیست، بلکه حاشیه‌ای بر محاکمات قطب‌الدین رازی است. مرجع ما برای استفاده از این حاشیه، دو نسخه خطی است که در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود. باغنوی در بحث از فصل ششم نمط پنجم به طور مفصل وارد بحث با محاکم می‌شود و به ذکر نظریات قطب رازی و نقد آنها می‌پردازد. اما به منظور اصلی ابن‌سینا از این فصل که ضمن خوانش مختار گذشت، اشاره نمی‌کند (باغنوی، بی تا، ب: ۵۶۰-۵۹۵). البته نکته خاصی که باغنوی به آن اشاره می‌کند، عکس نقیض همان اصلی است که ابن‌سینا ثابت کرده است بدین ترتیب که هر آنچه که مسبوق به ماده نباشد، حادث نیست (همان: ۵۶۲).

۳-۶- حاشیه آقا حسین خوانساری

آقا حسین خوانساری در حاشیه خود که بیشتر ناظر به حاشیه باغنوی بر محاکمات است، به طور بسیار مفصل و بدون آنکه به غرض اصلی ابن‌سینا از طرح این فصل اشاره کند، وارد بحث با قطب و باغنوی در مورد چیستی امکان و نحوه وجود آن می‌شود.^۱ (الخوانساری، ۱۳۷۸: ۲۸۵-۲۶۰)

۳-۷- تفسیر آیه الله حسن زاده آملی

جناب علامه حسن‌زاده آملی در شرح خود بر فصل ششم اشارات، بیشتر به ذکر نکات خواجه نصیر اکتفا کرده‌اند و اشاره بیشتری به هدف غایی از این فصل ندارند. ایشان تصریح می‌کنند که هدف از طرح مساله امکان، اثبات آن است که حادث مسبوق به ماده و موضوع است (حسن زاده، ۱۳۸۹: ۱۱۳). نکته جالب در مورد این شرح که در پاورقی این کتاب آمده، آن است که ابن‌سینا این بحث را به طور مفصل در کتاب شفا هم آورده است (همان: ۱۰۸). اما با توجه به مشخص نبودن چاپ مورد ارجاع به نظر می‌رسد فصل ۵ مقاله ۹ و فصل ۴ مقاله ۶ مورد نظر است. وقتی به آدرسی که به کتاب شفا داده شده است مراجعه می‌کنیم متوجه می‌شویم که به مبحث علت مادی و اثبات آن ارجاع داده شده است. از همین جا معلوم می‌شود که خوانش این شرح از فصل ششم نمط

^۱ در کل مباحث مربوط به فصل ششم از نمط پنجم اشارات، حاشیه خاصی از آقا جمال خوانساری وجود ندارد و ظاهراً ایشان هم هیچ مخالفتی با خوانش رایج در خصوص مساله امکان نداشته‌اند (الخوانساری، ۱۳۷۸: ۲۸۵-۲۶۰).

پنجم آن بوده است که گویی ابن‌سینا صرفاً می‌خواسته وجود موضوع و ماده را اثبات کند و یا حداکثر مسبوقیت حادث به ماده را نشان دهد. اما بر اساس خوانش مختار، این تنها بخشی از استدلال منظور نظر ابن‌سینا است چرا که پس از آنکه معلوم شد حادث باید مسبوق به ماده باشد، نظریه حدوث زمانی باطل می‌شود.

۳-۸- تفسیر دکتر احمد بهشتی

جناب آقای دکتر بهشتی صراحتاً هدف از این فصل را اثبات موضوع و ماده و نیز قوه و استعداد دانسته اند (بهشتی، ۱۳۸۵: ۱۵۳) ایشان نیز در شرح خود بر نمط پنجم اشارات به طور مفصل وارد بحث از تفاوت میان امکان ذاتی و امکان استعدادی شدند و به ذکر اشکالات فخر و پاسخ به آنها پرداختند (همان: ۱۷۱-۱۴۰).

نتیجه

در این مقاله تلاش شد تا خوانش جدیدی از مطالب ابن‌سینا در فصل ششم نمط پنجم اشارات ارائه شود. ادعای ما در این مقاله آن بود که این خوانش جدید انطباق بیشتری با منظور ابن‌سینا از مطالب این فصل دارد. بر این اساس، منظور ابن‌سینا از طرح مفهوم امکان در این فصل آن نیست تا صرفاً مسبوقیت حادث به ماده را اثبات کند، بلکه او اساساً می‌خواهد نشان دهد که مفهوم حدوث مفهومی پارادوکسیکال است چرا که حادث اگر به معنای دقیق کلمه حادث باشد باید مسبوق به عدم باشد، این در حالی است که در اینجا نشان داده می‌شود که باید در عین حال مسبوق به ماده باشد و این تناقض است. همچنین نشان داده شد که این خوانش با خط سیر کلی مباحث ابن‌سینا در ابتدای نمط پنجم سازگاری بیشتری دارد.

ابن‌سینا در بیانات خود در این فصل، به این منظور تصریح نکرده است و همین باعث شده است تا منظور اصلی او از دید شارحین مخفی بماند. نقد ما بر این تفاسیر آن است که شارحین بزرگوار اشارات بیش از اندازه به جزئیات این فصل توجه داشته‌اند و درگیر مباحث حاشیه‌ای در باب چیستی امکان شده‌اند، به طوری که به غایت کلی فصل و جایگاه آن در نمط پنجم اشاره‌ای نکرده‌اند. ایشان اغلب مراد از فصل مذکور را بیان این قاعده می‌دانند که هر حادثی مسبوق به ماده است. حال اگر این قاعده را به خودی خود و به تنهایی در این نمط در نظر بگیریم، نمی‌توانیم جایگاه مناسبی را برای قاعده مذکور در این نمط بیابیم. مساله اصلی نمط، ابطال قول به حدوث زمانی فعل الهی است و نه مسبوقیت حادث به ماده.

منابع:

- آمدی، سیف الدین (۱۴۳۶هـ)، *کشف التمییهات فی شرح الاشارات و التنبیهات*، تحقیق عیسی ربیع جواهره، القسم الثانی، عمان: دارالفتح.
- ابن سینا (۱۳۷۵)، *الاشارات و التنبیهات*، قم: نشر البلاغه.
- باغنوی، حبیب الله میرزاجان (بی تا)، *حاشیه شرح الاشارات و المحاکمات*، نسخه خطی، کتابت حسن الجیلانی، شناسه کد کتاب: ۲۹۴۱۲۹۲، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- باغنوی، حبیب الله میرزاجان (بی تا)، *حاشیه بر شرح الاشارات و التنبیهات فی المنطق و الحکمه*، شناسه کد کتاب ۸۰۷۶۳۸، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- بهشتی، احمد (۱۳۸۵)، *صنع و ابداع، شرح نمط پنجم الاشارات و التنبیهات*، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۹)، *دروس شرح اشارات و تنبیهات ابن سینا، نمط پنجم فی الصنع و الابداع*، قم: آیت اشراق.
- الخواجه نصیرالدین الطوسی (۱۳۷۵)، *شرح الاشارات و التنبیهات مع المحاکمات*، قم: نشر البلاغه.
- الخواجه نصیرالدین الطوسی، الامام فخرالدین الرازی (۱۴۰۴ هـ.ق)، *شرحی الاشارات*، قم: منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- الخوانساری، الآقا حسین (۱۳۷۸)، *الحاشیه علی شروح الاشارات و بذیلها حواشی الآقا جمال الدین الخوانساری*، تحقیق احمد العابدی، الجزء الثانی، چاپ اول، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- فخرالدین الرازی (۱۳۸۴)، *شرح الاشارات و التنبیهات*، تصحیح دکتر نجف زاده، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.